



اردت، درایر و کرکگور

سیداحمد پایداری

کارل تئودور درایر، آشکارا دغدغه‌های متفکران مسیحی را در آثارش بازنموده است. از میان این متفکران تأثیر سورن کرکگور بسی روشن است و از میان آثار این فیلمساز اردت (کلام) نمونه‌ای مثال زدنی و کامل از این تأثیرپذیری است.

مضمون اصلی اردت تقابل میان کیش‌داری و دین‌داری است؛ یا به معنای دیگری تضاد ایمان به مسیح و تظاهر به مسیحیت. در این فیلم بورگن پیر نماد نوعی خاص از تظاهر به مسیحیت و کیش‌داری و پیتر خیاط نماد نوعی دیگر از کیش‌داری است. پیتر درباره اعتقاد بورگن می‌گوید: «چنان‌که من شنیده‌ام تو می‌گویی که به گونه‌ای روشن و شاد از مسیحیت معتقدی در حالی‌که ما - مرگ‌پرستان - کشنده شادمانی هستیم. اما اگر تو از زمره مسیحیان شادمان هستی. پس چرا هر گاه ما تو را می‌بینیم چنین اندوهگین و خسته‌ای؟ اما من خود را سبک و آزاد احساس می‌کنم چراکه می‌دانم مکانی در بهشت به انتظار من است.»^۱ و بورگن در مقابل، کیش پیتر خیاط را این‌گونه معرفی می‌کند: «و تو! این حرف را درباره ایمان من به زبان می‌آوری؟ می‌دانی چه تفاوتی میان من و تو وجود دارد؟ تو فکر می‌کنی که مسیحیت یعنی

داشتن قیافه بدبخت و شکنجه خویشتن. اما برای من مسیحیت به معنای شادی زندگی است. ایمان من شادی زندگی را از پایان هر روز به روز دیگر امتداد می‌دهد، در حالی که ایمان تو تنها به معنای انتظار مرگ است. ایمان من گرمای زندگی است و ایمان تو سرمای مرگ، همین روزها بر تو آشکار خواهد شد که ما در پی نور راستین هستیم.»^۲

آن‌ها بیش از این که به دنبال حقیقت مسیح باشند، دچار نوع خاصی از تعصب نسبت به زندگی شادمان و مرگ پیروزمندانه‌اند. پسر بورگن می‌خواهد با دختر پیتز خیاط ازدواج کند؛ اما تعصبات بی‌ریشه خانوادگی مانع است. آن‌ها با اعتقادات خود نفی‌کننده عشق میان انسان‌هایند؛ امری که درایر در تمامی آثارش به آن ارجح می‌نهد. در اندیشه‌های کرکگور نیز مخالفت با کیش‌داری در مقابل دین‌داری، اهمیت شایانی دارد. او با مسیحیت رسمی کلیسایی به هر شکل آن مخالفت داشت و می‌گفت: «دشمنی قاطع و صریح با دیانت بهتر از چنین مسیحیت» قلابی و سست و وارفته است. «کرکگور مخالف «مسیحی بودن» و مدافع «مسیحی گشتن» است و میان این دو به نظر او تفاوتی فاحش هست. به نظر او مسیحی بودن، غیر از مسیحی گشتن است. مسیحی بودن، همان کیش‌داری است و مسیحی گشتن رو به سوی حقیقت کردن و دین‌داری است. مسیحی بودن، مقام است و مسیحی گشتن حال؛ مسیحی بودن شریعت است و مسیحی گشتن، طریقت و حقیقت؛ مسیحی بودن غسل تعمید یافتن است و مسیحی گشتن، شست‌وشوی خود و غسل رسمی تعمید. مسیحیت موجود شریعت است و حقیقت در گذشت از این مسیحیت. مسیحی بودن، غایب بودن از حق است و مسیحی گشتن، در حضور حق و فرا روی حق بودن.

در اردت، بسورگن و پیتز هر دو نشانه‌ای از دو گروه از کیش‌داران‌اند که فقط مسیحی هستند. آن‌ها خود را مدافع و زنده نگه‌دارنده مسیحیت می‌دانند. در حالی که اطرافیان‌شان یا از ترس آن‌ها و یا از روی بی‌میلی به مذهب و کیش آن‌ها نگاه می‌کنند. میکل، پسر بزرگ بورگن درباره اعتقاد پدرش می‌گوید: «اما من از این همه خداپرستی او سر در نمی‌آورم.» این اندیشه متفکر دینی دانمارکی تأثیر بسیاری در آثار درایر

دارد. تمام تقابل درایر در آثارش با هر گونه تعصب مذهبی، کلیسای رسمی همین تفاوتی است که درایر نیز بین مسیحی بودن و مسیحی گشتن می‌گذارد. ژان در مصائب ژاندارک، کسی است که مسیحی گشته و دسته کشیشان با تعصب خود، فقط مسیحی بودن را دارند. کرکگور جریان‌ات رسمی کلیسا را این‌طور تعبیر می‌کرد. «امروزه مسیحیت وسیله فضل‌فروشی پروفورهاست و این عنوان «پروفور» عنوانی شده است همه کسی»^۳ مسیحیت پروفور مابانه از یک‌سو و کفر و زندقه و الحاد از سوی دیگر اصل مقصودشان یکی شده است و آن عبارت است از زیر و زبر کردن بنیاد مسیحیت حقیقی و حقیقت مسیحیت، این جاست که کافری و دین‌داری مفاهیمی مساوی دارند. «ما که جرأت می‌کنیم خود را مسیحی بنامیم، فهم و درایت مسیحیت مستلزم به دل دریافتن است نه حصول دانش عقلی درباره آن»^۴ و این امر نه تنها آسان نیست بلکه بسیار صعب و دشوار نیز هست «راه مسیحیت مشکل‌راهی است»^۵ مسیحیت را نمی‌توان چون مجموعه‌ای از دانستی‌ها به کسی تلقین کرد، مسیحیت حقیقی مقتضی جذب و دفع مستمر و مداوم است؛ یعنی دشمن‌وار از آن گریختن و عاشق‌وار به آن رو کردن کشیدن بار امانت مسیحیت تنها آن‌گاه آسان و ممکن است که هر بار دیگری را از دوش افکنده باشیم و این خودمشکلی است که قدرت و همت می‌طلبد. در فیلم اردت، یوهانس تنها کسی است که به دنبال حقیقت مسیح است؛ و سعی دارد بار امانت مسیح را با زنده کردن دوباره حقیقت آن حامل باشد. او تنها کسی است که مسیحی گشته است؛ نکته قابل تأمل در اشاره مستقیمی است که درایر به تأثیر اندیشه‌ها و آثار کرکگور بر روی یوهانس دارد. همه یوهانس را مجنون می‌دانند.

این‌گر: آری، آیا احساس نمی‌کنی که او نیازمند ترحم ماست؟ در بیست و یک سالگی گرفتار جنون علاج‌ناپذیر.

در جایی کشیش علت این جنون را می‌پرسد.

کشیش: آیا آنچه رخ داد، عشق بود؟

میکل: خیر، خیر، سورن کرکگور بود.

کشیش: چرا؟ چطور ممکن است؟

میکل، خوب، او الهیات می خواند، منظورم یوهانس است.^۷

یوهانس با آشنا شدن با اندیشه های این متفکر دینی (کرکگور) انقلاب احوالی می یابد و ما او را می بینیم که شوریده می گردد و همچون مسیح موعظه می کند. او خود را مسیح بازآمده می داند.

یوهانس: نفرین بر همه شما باد! چراکه به من باور ندارید؛ به من که مسیح باز آمده ام؛ که با فرمان او به سوی شما آمده ام. او، که آسمانها و زمین را آفریده است. به راستی، به شما می گویم، روز داوری نزدیک است. خداوند مرا پیامبر خویش دانسته است. نفرین بر آن که باور ندارد، زیرا تنها آنان که مؤمن اند به قلمرو بهشت درمی آیند. آمین.^۸

بورگن پیر که آرزوی داشتن یک کشیش را در خانواده اش داشته است، تا «... از این مزرعه یکبار دیگر مسیحیت را شعله ور کند.» حالا با تأسف و یأس به یوهانس می نگرد. همه او را طرد کرده اند چون با عقل جزوی آنها احوالات دینی یوهانس دیوانگی است.

میکل: کاملاً دیوانه است.

اینگر (با سرزنش): میکل!

میکل: آخر، راه می رود و می گوید که مسیح است.^۹

شوریدگی ها و خطابه های پرشور یوهانس در مخالفت با مسیحیت دروغین و کلیسا، یادآور سخنان کرکگورند.

«ما نیز به همراه کلیسایان در این بازی جنایت آمیز سهیم هستیم. اربابان کلیسا و کشیش ها آخرین بقایای سرمایه مقدس ایمان را به باد داده اند. کلیسا تماشاخانه شده است؛ حقیرتر و ناچیزتر از آن، زیرا لااقل تماشاخانه خود را وقف همان چیزی می کند که برای آن بنیان شده است»^{۱۰} (کرکگور).

یوهانس: ... و کلیسای من در زمین چنین می گوید... کلیسایی که به من خیانت کرده است و مرا به نام خودم کشته است. من این جایم و شما مرا دیگر بار دلسرد می کنید، عاقبت ناچار خواهید شد که برای بار دوم مرا به صلیب بکشید.^{۱۱}

گویی این سخنان از یک اندیشه سرچشمه می گیرند. هر دو در مخالفتی سخت با مذهب بدون حقیقت، قیام کرده اند و

فغان سر داده اند. از دید کرکگور مسیحیت عصر حاضر نوعی عافیت طلبی و بی دردی دارد. «معنی سرسودای انسانی، به دست آویزی برای توجیه بی همتی و بی دردی و حفظ نفس و عافیت طلبی تنزل پیدا کرده است در حالی که مسیحیت اصیل بنیانش بر زیر و زبر شدن بنیاد هستی عافیت طلبانه است نه تحکیم آن؛ درینجا که جای خود را به مسیحیتی داده است که نظام موجود و مستقر را با تعمیم آنها به نام مسیح تثبیت و تأیید می کند.»^{۱۲} در اردت، یوهانس از اعتقاد مسیحیان به مسیح مرده و نشناختن حقیقت زنده او، لب به شکایت می گشاید. همانند سخنانی که در انجیل از مسیح (ع) نقل شده است.

و حال آن که خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. زیرا همه نزد او زنده هستند.^{۱۳}

و یوهانس:

تو ای منادی ایمان که خود از ایمان بی بهره ای، مردم به عیسای مرده باور دارند و به عیسای زنده ایمان نمی آورند. به معجزات من در دو هزار سال پیش باور دارند، اما به خود من، اکنون بی اعتقادند. من باز آمده ام تا به حضور پدر خویش در بهشت شهادت دهم و معجزه بیافرینم.^{۱۴}

یوهانس همچون کرکگور، در عصر خویش، خود را منادی ای می داند که مردم را به حقیقت مسیح دعوت می کند. کرکگور نیز خود را تنها کسی می دانست که با نوشته هایش می خواهد مردم را نسبت به خطرات تفکر فلسفی (حصولی) هگل و کلیسا و رمانتیک ها آگاه کند. در آثار درایر تاختن و تقابل با فلسفه و عقل در مقابل ایمان حقیقی و عشق دیده نمی شود؛ اما مقابله همیشه اش با هر گونه تعصب ستودنی است. در این فیلم مخالفت بورگن پیر و پیترا خیاط با ازدواج بچه هایشان به خاطر تعصبات بی معنای مذهبی است.

پیترا: اشکال شما چیست؟ شما مسیحی نیستید.

آندرس: من مسیحی نیستم؟

پیترا: شاید شما ایمان داشته باشید. اما ایمان مرا ندارد

آنچه که من می خواهم، ایمان ماست.^{۱۵}

از سویی عدم آگاهی و باور آنها به معجزه نشان می دهد که

آن‌ها نه به یک مسیحیت زنده، بلکه به نوعی از شریعت بدون حقیقت باور دارند. درگیری‌های تعصب‌آمیز این دو خانواده بر سر ازدواج با مرگ اینگر به اوج می‌رسد. گویی در مقابل مرگ، همه باورهای بی‌اساس رنگ می‌بازند. از این به بعد در مقابل مرگ، ایمان معنا می‌یابد. همه آن‌ها در مقابل مرگ اینگر به نوعی از حالت تسلیم می‌رسند و به عجز خود در مقابله با این پدیده (مرگ) پی می‌برند. اما یوهانس با ایمان و عشق می‌خواهد یک بار دیگر معجزه مسیح را تکرار کند و همچون مسیح، با اذن خود، مرده‌ای را جان بخشد.

عیسی بدو گفت من قیامت و حیات هستم. هرکه به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد. و هر که زنده بود به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد آیا این را باور می‌کنی. او گفت: بلی ای آقای من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا که در جهان آینده است.^{۱۶}

در این کلام عیسی (ع) نیز ایمان آوردن ما، رستن از مرگ است. یوهانس نیز می‌داند، معجزه زنده کردن اینگر وقتی تحقق خواهد یافت که به او ایمان داشته باشند. یوهانس می‌داند که برای خداوند، زنده کردن کار مشکلی نیست.

یوهانس: هیچ یک از شما به این فکر نیافتاد که از خداوند به التماس بخواهد تا اینگر را باز فرستند؟ بورگن: یوهانس، تو خداوند را به مسخره گرفته‌ای.

یوهانس: خیر، این شماست که با ایمان ناپسندۀ خویش خداوند را به مسخره گرفته‌اید. اگر به درگاهش دعا می‌کردید، می‌شنید.^{۱۷}

کلمه دعا، این‌جا مترادف با ایمان و طلب از حقیقت ورود روی او ایستادن است؛ و یوهانس می‌داند که هیچ کس در آن میان، این ارتباط را با خداوند ندارد. این اندیشه‌های درایر درباره یوهانس، نزدیک به اندیشه‌های کرکگور درباره ابراهیم (ع) شهسوار ایمان در آثار اوست. در پاسخ به این سؤال که ایمان چیست و چه کسی می‌تواند ادعای داشتن ایمان کند، پاسخ کرکگور این است: «کسی که مانند ابراهیم (ع) پدر ایمان معتقد و مؤمن باشد که برای خداوند هر ناممکن ممکن است.»^{۱۸} آنچه ابراهیم (ع) باور داشت در یک کلمه خلاصه می‌شود: محال (Absurde) و در یک جمله می‌توان شرحش کرد: «آنچه برای بشر محال است

برای خداوند چنین نیست.»^{۱۹} در اردت، یوهانس از مارن که دخترکی خردسال است، می‌پرسد که آیا به او و زنده کردن اینگر ایمان دارد.

یوهانس: آیا ایمان داری که من می‌توانم چنین کنم؟ مارن: آری، عمویوهانس.

یوهانس: ایمان تو بزرگ است چنان می‌شود که تو می‌خواهی....

در این‌جا یوهانس احساس می‌کند که نیرویش بازگشته است خم می‌شود و به کودک چنین می‌گوید:

یوهانس: پس به مادرت بنگر، آن‌گاه که نام مسیح را به زبان می‌آورم، او برخواید خاست.^{۲۰}

در واقع در این‌جا مارن و یوهانس با باورشان به امری محال، آن را ممکن می‌کنند. یعنی همان تعبیری که کرکگور از ایمان داشت. از سویی در انجیل چنین آمده است: «باز به شما می‌گویم هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هر آینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آن‌جا در میان ایشان حاضر.»^{۲۱} به نص صریح عیسی (ع) حلقه‌ای که در آن یاد او باشد، در آن حاضر خواهد شد؛ و این حضور، حقیقت او را یک بار دیگر در زمان و مکانی دیگر متجلی می‌کند. به همین دلیل هم یوهانس و مارن باید به یکدیگر ایمان داشته باشند تا امکان دوباره وقوع دم عیسوی تحقق یابد. این حقیقت و کلام الله (مسیح) تا ابدالابد باقی است.

«لکن کلمه خدا تا ابدالابد باقی است و این است آن کلامی که به شما بشارت داده شده است.»^{۲۲} تنها ایمان و عشق امکان تجلی و شناخت آن را ایجاد می‌کند. در نهایت یوهانس به عیسی مسیح (ع) متوسل می‌شود و با حالتی از جذبۀ و شور به طرف اینگر می‌رود که در بستر مرگ آرمیده است.

یوهانس: اینگر، به نام عیسی مسیح به تو می‌گویم، برخیز.^{۲۳}

اینگر، مجدداً زنده می‌شود و یکبار دیگر حقیقت مسیح تحقق می‌یابد. میکل برادر یوهانس که شخصی است بی‌ایمان (اما با دلی پاک) به معنایی حقیقی و تازه از ایمان و

- ۱۳ - مستعان، ص ۱۱۶.
 ۱۴ - انجیل لوقا؛ باب بیستم؛ آیه ۲۸.
 ۱۵ - دو فیلمنامه...، ص ۱۱۷.
 ۱۶ - همان، ص ۵۰.
 ۱۷ - انجیل یوحنا؛ باب یازدهم؛ آیه‌های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.
 ۱۸ - دو فیلمنامه...، ص ۹۸.
 ۱۹ - مستعان؛ ص ۱۵۱.
 ۲۰ - همان، ص ۱۵۲.
 ۲۱ - دو فیلمنامه...، ص ۹۹.
 ۲۲ - انجیل متی ۱۹؛ باب هجدهم؛ آیه‌های ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.
 ۲۳ - دو فیلمنامه...، ص ۱۰۰.
 ۲۴ - مستعان، ص ۱۵۶.

زندگی دست می‌یابد؛ و در نهایت دین‌داری در مقابل کیش‌داری پیروز می‌شود؛ چون ایمان از سنخ کشف و شهود و وحی عام و عقل هدایت است نه از مقوله عقل مشترک؛ و تحقق آن امری است وهبی و خلاف انتظار، نه امری حاصل از تمسک و اختیار آدمی. یوهانس را همه دیوانه و مجنون می‌پنداشتند؛ همچون ابراهیم (ع) در کتاب ترس ولرز کرکگور که «ابراهیم (ع) از لحاظ اخلاقی و عرف عام قاتل سنگدلی بود و حال آن‌که در برابر خداوند "پدرایمان"^{۲۴}»

اردت، فیلم جسارت‌آمیزی است. زمانی که در سینما او مانسیم و الحاد سخن اول بود، ساختن فیلمی این چنین و زنده کردن و باوراندن معجزه دینی، کاری جسارت‌آمیز و بس دشوار است. اردت تمامی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های درایر را چه در باب انسان و ایمان و چه در باب سینما به طور متوازن دارد. فیلمی کامل از لحاظ سبک و معنای مفاهیم عشق الهی و عشق دینی به طوری متعادل در کنار هم و تحلیل ارتباط این دو عشق (عشق یوهانس به مسیح و عشق میکل به اینگر) مسأله تعصب و قشری‌گری ورد آن (بورگن و پتر) و پرداختن به مسأله رنج و ایمان و ارتباط آن با دین‌داری و معرفت یافتن (حالات روحی یوهانس) همگی در کنار هم تحلیل شده‌اند.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - دو فیلمنامه از کارل تئودور درایر (اردت و روز خشم)؛ ترجمه بابک احمدی؛ فاریاب؛ چاپ اول، مهرماه ۱۳۶۴، ص ۶۳.
 ۲ - همان، ص ۶۵.
 ۳ - مستعان، مهتاب؛ تجدید تصوف در تفکر کرکگور (پایان‌نامه دکتر)؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ص ۱۱۴.
 ۴ - مستعان، ص ۱۱۲.
 ۵ - همان، ص ۱۱۲.
 ۶ - همان، ص ۱۱۳.
 ۷ - دو فیلمنامه...، ص ۳۱.
 ۸ - همان، ص ۵۳.
 ۹ - همان، ص ۳۲.
 ۱۰ - همان، ص ۳۴.
 ۱۱ - مستعان، ص ۱۱۶.
 ۱۲ - دو فیلمنامه...، ص ۵۲.